

# بیگنا

شماره مسلسل ۳۴۳

سال بیست و یکم

آذر ماه ۱۳۴۷

شماره نهم

استاد محیط طباطبائی

## تأثیر اسلام در ادبیات فارسی

در شماره گذشته یاد شد که در حسینیه ارشاد استاد محیط طباطبائی در موضوع « تأثیر اسلام در ادبیات ایران » سخنرانی فرمودند که در مستمعین تأثیری شایسته بخشید. اینک متن خطابه استاد :

حضار محترم ! برادران و خواهران دینی !

اگر به جای موضوع تأثیر اسلام در ادبیات فارسی موضوع عمومی تر و دامنه دارتری مانند تأثیر اسلام در ادبیات ایران اختیار شده بود تصور میکنم بیش از نصف آنچه امروز مجموعه ادبیات زبان عربی را تشکیل میدهد بایستی باین سخنرانی ملحق گردد ، زیرا بسیاری از شعرا و نویسندگان و دانشمندان و هنرمندان و پژوهندگان بزرگی که آن مجموعه ارزنده و بزرگ ادبی را بوجود آورده اند و مفخر تاریخ ادبیات عرب محسوب میشوند از آن دسته هموطنان ما بشمار می روند که از جان و دل بدین مقدس اسلام گرویده و زبان عربی را به اعتبار آنکه زبان قرآن کریم است برای تحریر افکار و تعبیر احساسات و عواطف خود برگزیده بودند و آنچه را میخواستند و میتوانستند و میدانستند در لباس عبارات منظوم و منثور در آورده بودند. اکنون با جدا

کردن این قسمت بزرگ از مجموعه ادبیات ایران بیش از نصف مواد و محتویات تاریخ ادبیات ایران را مسکوت عنه میگذاریم و نصف کمتر از آن در این مورد مطرح می‌گردد. همین جزء کمتر از نصف هم شامل بیش از نصف تمام مدت زمانی میشود که ایران با استفاده از خط برای تحریر وقایع وارد مرحله تاریخی خود شده است.

حضار محترم میدانند آن قسمت از تاریخ يك قوم که در مرحله پیش از استفاده از خط برای ثبت وقایع قرار گرفته است دوره ماقبل تاریخ آن قوم و کشور محسوب می‌شود. صرف نظر از تاریخ سرزمین عیلام که از این اصل برکنار میماند، از آن روزی که تاریخ ایران آریائی نشین و آریائی نژاد به خط میخی آغاز ثبت کرده است طولش تا امروز به کمتر از دو هزار و هفتصد سال می‌رسد. بنابراین، هزار و سیصد و پنجاه سالی که از تاریخ هجری به تقریب میگذرد شامل نیمی از دو هزار و هفتصد سال معروض یا مفروض میگردد.

علاوه بر این وسعت حوزه ماده و مدت، این قسمت از تاریخ ادبیات ایران امتیاز دیگری را هم دارد و آن یکنواختی و هم آهنگ بودن زمینه ادبی این دوره است که در طی چهارده قرن متوالی طرز احساس و تفکر و شیوه بیان عمومی و وسیله تعبیر احساس و اندیشه مردم کشور همواره بريك منوال بوده است.

در دوره‌های قدیمتر تاریخ ایران چنین امتیازی به نظر نمی‌رسد زیرا تمام مدتی که مثلاً دوره اوستائی تاریخ ادبیات ایران را شامل میشود با در نظر گرفتن اینکه زبان رایج و متداول زبان پهلوی بوده نه زبان اوستائی گاتها، از نصف مدت باز مانده چندان درازتر هم نبوده و از حیث کمیت آثار باز مانده نیز از يك صدم مجموعه ادبیات دوره اسلامی بیشتر نیست.

تصور میکنم در هزار و دوست سالی که از آغاز پیشرفت زبان فارسی در مرحله ادب و مذهب می‌گذرد تا کنون شاید بیش از صد هزار اثر فارسی به نظم و نثر تدوین و تنظیم شده باشد ولی بواسطه بروز حوادث نامطلوب و اتفاقات ناگوار اینک چهار پنجم آنها متدرجاً از میان رفته است.

استخراج و استنباط این عدد از مقایسه آثاری بدست می‌آید که می‌نگریم در ترجمه‌های احوال بزرگان ایران غالباً بدیشان نسبت داده‌اند و باز می‌بینیم از يك تا پنجاه اثر گاهی به افرادی نسبت داده‌اند که امروز چیزی قابل ذکری از آنها در دست نمانده است.



استاد سید محمد محیط طباطبائی  
بر منبر خطابه (حسینیہ ارشاد)

با وجود این شاید جمع آثار بازمانده به نظم و نثر دردی که در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی داخل و خارج کشور هنوز پراکنده است از بیست هزار اثر کمتر نباشد. پس در باره يك چنین کمیت فراوان آثار و افق وسیع ادبی و موضوعات گوناگون، چند دقیقه‌ای سخن گفتن و مزاحم وقت حضار شدن هرگز از عهده ادای جزئی اندك از چنین وظیفه سنگین و مهمی بر نمی آید.

با وجود این میتوان از مجموعه آثار مربوط به قرون گذشته ایران بعد از اسلام جوهر کثیفی کرد و عصاره‌ای فراهم آورد و از سنجش آن به نکته‌ای مسلم پی برد و آن تأثیر کامل و شامل همه آثار مربوط بدین دوره طولانی به روحیه مسلمانی است. چه در طی این مدت هیچگونه عامل مؤثر دیگری از خارج و داخل کشور نتوانسته این وحدت احساس و ارتباط را از میان ببرد و سرچشمه اصلی الهام ادبا و شعرای ایران را از قرآن و حدیث و احکام و آثار دیگر مربوط به تمدن و فرهنگ اسلام جدا کند.

تذکر این نکته لازم است که آشنائی فارسی زبانان با موضوعات مربوط به فرهنگ یونان و هند و روم و حتی ایران هم تا چند سال پیش تنها از راه ترجمه‌های عربی آثار این اقوام صورت میپذیرفت و حلقه ارتباط میان ما و دیگران همانا زبان و ادبیات عربی بوده است.

نکته مهمتر اینست که آنچه در زبان فارسی دری از مآثر و مفاخر ایران قبل از اسلام هم وارد شده است از راه متون اصلی به خط و زبان پهلوی نبوده بلکه عموماً از راه ترجمه‌های عربی از پهلوی به ادبیات فارسی دری راه یافته است.

برای نمونه به کلیله و دمنه و شاهنامه مثال میزنیم که دو اثر مهم ایرانی قدیم مربوط به عهد ساسانی است.

کتاب کلیله و دمنه مانند خداینامه در عهد خسرو انوشیروان صورت يك اثر مدون پهلوی را پیدا کرد و در عهد عباسیان بنا به میل و رغبت خلفا و وزرای ایشان از پهلوی به عربی نقل شد و ابن مقفع این کار را انجام داد. کلیله و دمنه عربی ابن مقفع و سیر الملوك ترجمه خداینامه او بعدها از زبان عربی به فارسی دری درآمد و اساس کلیله و دمنه مفقود رودکی و کلیله و دمنه موجود نصرالله بن عبدالحمید شیرازی و انوار سهیلی و عیار دانش و شاهنامه نثر ابو منصور و شاهنامه نظم حکیم فردوسی قرار گرفت. تقریباً همه داستانها و پندها و اندرزها و نکته‌های ارزنده‌ای که از فرهنگ باستانی

کشور در ادبیات فارسی حاضر منعکس است از مآخذ عربی اقتباس شده و تنهادهای استان ویس و رامین منظوم فخرالدین اسعدگرگانی بوده که از این اصل مستثنی است و بنا به روایت خود شاعر مستقیماً از پهلوی به فارسی نقل شده است .

بنابر این اساس شاهنامه فردوسی همان ترجمه نثر فارسی به امر ابو منصور طوسی از سیر الملوك ابن مقفع است که ترجمه عربی از خداینامه پهلوی بوده و این ترجمه جدید با مقایسه ترجمه‌های دیگر سیر الملوك و مراجعه ارباب اطلاع به امر ابو منصور عبدالرزاق طوسی به صورت اثر منثوری در آمد که دقیقی و فردوسی به نظم آن همت گماشتند. شاعر نخستین توفیق نیافت و چنین امتیازی نصیب حکیم فردوسی شد که سراسر تاریخ ایران قدیم را بر آن اساس به شعر در آورد .

آشنائی فردوسی با زبان پهلوی عصر ساسانی ( که پهلوی ادبی باشد ) و خط تحریر آن معلوم نیست از آشنائی انوری و جمال‌الدین عبدالرزاق و قطران تبریزی به پهلوی بیشتر بوده باشد و آشنائی آنان با لهجه‌های متداول در شمال و غرب و مرکز ایران که شاخه‌هایی از اصل پهلوی محسوب میشدند ابدأ دلیل بر آن نیست که حرفی وسطی از ادبیات پهلوی مدون را میتوانسته‌اند بخوانند و از آن الهام بپذیرند بلکه منبع الهام فکری و روحی ایشان در هر موضوعی همانا فرهنگ و ادبیات اسلامی متداول بوده و هر چیزی را با همین عینک مینگریسته‌اند .

زبان عربی پیش از آنکه در رکاب دین اسلام به قلمرو ایران در آید و با زبان‌های متداول در این کشور روبرو شود در تاریخ مقدمی با فارسی دری تماس پیدا کرده و از آن الفاظی برگرفته و به صورت عربی در آورده بود .

وجود الفاظ معرب در شعر شعرا جاهلیت و حتی در سلسله الفاظ وارد در قرآن کریم وجود چنین اتصالی را از پیش تأیید میکند. غیر از آنچه در کتابهای معرب وارد است . مثلاً کلمه «ابابیل» را در سوره فیل که در شأن حادثه عام القیل نازل شده است میتوان جمع عربی از لفظ فارسی «آبله» (جدری) شمرد که درست وزن فاعله عربی هم دارد . چنانکه در تواریخ مصرح است نخستین بار مرض آبله از هند و ایران در ۵۷۰ میلادی به سرزمین حجاز سرایت کرد و بعدها از آنجا به مصر و شام و اروپا منتقل گردید .

چنانکه میدانیم بروز مرض دردنباله از فرود آمدن پرنده‌گانی بود که بر حیشیان مهاجم سنگ « سجیل » فرو افکندند و در پی آن مرض کشنده‌ای بروز کرد و ناگزیر

شدند محاصرهٔ مکه را بردارند و عقب بنشینند .

مفسران کلمهٔ «سجیل» را در این سوره معرب از « سنگ و گل » فارسی دری شناخته ولی دربارهٔ اصل کلمه ابابیل پیش از این تذکر نظری نداده بودند . چنانکه بعداً اشاره‌ای مفصل‌تر خواهد شد زبان فارسی دری ، پیش از اسلام و در آغاز اسلام با زبان عربی حسن ارتباطی داشت و در نتیجه این خوش برخوردی، مسلمانان عرب به قبول آن همچون وسیلهٔ ارتباطی میان خود و مسلمانان ایران‌گردن نهادند و بدینوسیله آن را در راه ترقی و تکامل و توسعه افکندند تا جایی که زبان دوم عالم اسلام شناخته شد .

\*\*\*

شانزده سال پیش از این برای رسیدگی به وضع تحصیلی برخی از دانشجویان حنفی بلوچ و ترکمان که در مدرسهٔ « کلیة الشریعة » اعظمیه بغداد درس می‌آموختند بدانجا رفته بودم . تصادفاً در آن روز نمایندگان وزارت معارف اندونزی نیز برای رسیدگی به وضع دانشجویان اندونزی که در کلیة شریعت درس می‌آموختند بدانجا آمده بودند . آقای حمدی اعظمی مدیر مدرسه ما را به کلاسهای مدرسه دلالت کرد و از قسمت‌های مختلف روزانه و شبانهٔ آن بازدید بعمل آمد .

وقتی بر نامهٔ دروس مدرسه را تفصیل میداد علاوه بر زبان عربی ذکر تدریس زبان انگلیسی در میان آمد . از آقای حمدی پرسیدم در میان دانشجویان مدرسه هیچ انگلیسی هم هست؟ گفت : نه . گفتم در مدارک شرعی و ادبی فقه حنفی متن انگلیسی وجود دارد؟ باز جواب منفی بود . از آقای حمدی اعظمی پرسیدم آیا این حدیث را که از طرق محدثان حنفی روایت شده است به یاد دارید که از حضرت رسول اکرم روایت کرده‌اند « کلام اهل الجنة، العربية ثم الفارسیة الدریة » و در آن به زبان دیگری اشاره نیست .

چون در قبول آن تردید ورزید و او را به رسالهٔ النفحة القدسیه حسن شرنبلالی از بزرگان فقهای حنفیه و تفسیر روح البیان دلالت کردم و آنگاه سخن از جواز استعمال زبان فارسی در کلیة شونی به میان آمد که در آن زبان عربی بکار می‌رود و از مساعی فقهای حنفیه برای ترجمه قرآن و احادیث و مسائل فقهی بزبان فارسی ذکر خیری رفت و به تحقیق پیوست که اگر در یک مدرسهٔ شرعی مربوط به پیروان مذهب حنفی زبانی غیر از زبان عربی تدریس شود باید زبان فارسی دری باشد نه زبان دیگری . بازرس فرهنگی

اندونزی که مرد فاضل و خوشفهمی و از برآمدگان جامع الازهر قاهره بود و نسبت به زندگانی ابوحنیفه واقف بود، تبسم کنان گفت: ای کاش امام ابوحنیفه از مردم اندونزی بود تا برای زبان جاوه‌ای چنین فضیلتی میپذیرفت و اشاره او بدین بود که پدر ابوحنیفه از مردم شرق ایران و افغانستان کنونی و پرورده در مهد اصلی زبان فارسی دری بوده است و به اعتبار حب وطن و زبان مادری این اعتبار را برای فارسی که زبان قوم او بوده قائل شده است.

بهر صورت زبان فارسی دری از صده دوم هجری بدینطرف زبان دوم عالم اسلام شناخته شده و پیروان این دین در سراسر جهان قدیم مدارک و اسناد مذهبی خود را بعد از عربی به فارسی دری تنظیم و تدوین میکرده‌اند.

در مقدمه ترجمه تفسیر طبری از جلد و جهدی که در بخارا برای نقل تفسیر طبری بزبان فارسی مبذول شده شرح مفیدی هست که نشان می‌دهد چگونه فقهای بزرگ خراسان و ماوراءالنهر فتوی به جواز ترجمه قرآن و تفسیر قرآن بزبان فارسی دادند. این کوشش مقدمه برای آن قرار گرفت که زبان فارسی در پهلوی زبان عربی زبان دین و مذهب شناخته شود. کمال پاشا زاده دانشمند معروف کشور عثمانی همچون حسن شرنبلالی در ترجیح و تجلیل زبان فارسی رساله خاصی دارد و هر یک از این دو مرد بزرگ که در خارج از حدود سیاسی و طبیعی کشور مامیز بسته‌اند در بزرگی داشت زبان فارسی دری و دستور استعمال آن در موارد خاصی که معمولاً تنها از زبان عربی استفاده میشد کار را به جایی رسانیده‌اند که پس از انتشار این دو رساله در مصر، برخی از علمای مالکی و شافعی در نقض مطالب آنها کتاب نوشتند.

تا تمام